

بررسی امکان همزیستی اخلاقی در جوامع چندفرهنگی: رویکردی فضیلت

محور

صادق میراحمدی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۴/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۱۳

چکیده

گسترش جهانی‌شدن، توسعه اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های ارتباطی، همراه با افزایش مهاجرت و شکل‌گیری جوامع چندفرهنگی، سبب شده است انسان‌ها بیش از هر زمان دیگری با فرهنگ‌ها، باورها و نظام‌های اخلاقی متفاوت مواجه شوند. این وضعیت، مسئله امکان همزیستی اخلاقی در میان افرادی با ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های فلسفه اخلاق معاصر تبدیل کرده است. رویکردهای رایج در تبیین این مسئله، یعنی نسبی‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی و کثرت‌گرایی اخلاقی، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های نظری، در ارائه راهکاری جامع برای تحقق زندگی مسالمت‌آمیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند؛ زیرا عمدتاً بر قواعد، اصول و داوری‌های اخلاقی تمرکز دارند و نقش منش اخلاقی عاملان اخلاقی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر چارچوب اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت، امکان همزیستی اخلاقی در جوامع چندفرهنگی را از منظر فضایل اخلاقی و معرفتی بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق همزیستی پایدار نه در حذف تفاوت‌های اخلاقی، نه در تحمیل یک نظام ارزشی واحد و نه در پذیرش بی‌قیدوشرط همه دیدگاه‌های اخلاقی، بلکه در پرورش منش فضیلت‌مند شهروندان نهفته است. فضایل حکمت عملی، فروتنی فکری، عدالت، شجاعت، همدلی فکری، گشودگی ذهنی، بخشش و استقلال فکری،

^۱ استادیار گروه معارف دانشگاه شهرکرد mirahmadi@sku.ac.ir

ظرفیت لازم برای گفت‌وگوی مسئولانه، احترام متقابل، داوری منصفانه و یادگیری متقابل را فراهم می‌سازند و زمینه تبدیل اختلاف‌های اخلاقی به فرصتی برای تعامل و رشد انسانی را مهیا می‌کنند. از این رو، اخلاق فضیلت می‌تواند چارچوبی کارآمد برای مدیریت تفاوت‌های اخلاقی و تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع چندفرهنگی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: جوامع چندفرهنگی، تفاوت‌های اخلاقی، اخلاق فضیلت، همزیستی بین‌فرهنگی، فضایل اخلاقی و معرفتی

مقدمه

در جهان معاصر، گسترش جهانی‌شدن، توسعه فناوری‌های ارتباطی، افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی و شکل‌گیری جوامع چندفرهنگی باعث شده است که انسان‌ها با پیشینه‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی متفاوت بیش از هر زمان دیگری در کنار یکدیگر زندگی کنند. در چنین شرایطی، اختلاف‌های اخلاقی، دیگر صرفاً مسئله‌ای نظری در فلسفه اخلاق نیست، بلکه به واقعیتی روزمره در خانواده، دانشگاه، سازمان، رسانه و عرصه عمومی تبدیل شده است. تفاوت در برداشت از مفاهیمی مانند عدالت، آزادی، مسئولیت، کرامت انسانی و خیر عمومی، این پرسش بنیادین را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان با وجود اختلاف‌های عمیق اخلاقی، زندگی مشترکی مسئولانه، عادلانه و مسالمت‌آمیز داشت. از این رو، مسئله اصلی تنها تعیین درستی یا نادرستی باورهای اخلاقی نیست، بلکه یافتن چارچوبی برای همزیستی با این تفاوت‌ها است.

پاسخ‌های رایج به این مسئله را می‌توان در سه رویکرد نسبی‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی و کثرت‌گرایی اخلاقی خلاصه کرد. نسبی‌گرایی، اختلاف‌های اخلاقی را برخاسته از تفاوت سنت‌ها و فرهنگ‌ها دانسته و هر فرهنگ را بر اساس معیارهای درونی خود قابل فهم می‌داند (برنت، ۱۳۹۹: ۷۸۹؛ هینمن، ۱۳۹۸: ۶۲). در مقابل، مطلق‌گرایی بر وجود معیارهای عام و جهان‌شمول اخلاقی تأکید می‌کند و اختلاف‌ها را بر اساس این معیارها قابل داوری می‌داند. کثرت‌گرایی نیز ضمن پذیرش مشروعیت

برخی تفاوت‌های اخلاقی، امکان گفت‌وگو و داوری متقابل میان فرهنگ‌ها را حفظ می‌کند (هینمن، ۱۳۹۸: ۶۲). با وجود تفاوت‌های بنیادین، هر سه رویکرد عمدتاً بر قواعد، معیارهای داوری و تنظیم رفتار تمرکز دارند و کمتر به منش و شخصیت فاعل اخلاقی توجه می‌کنند.

این مقاله به دنبال آن است که مسئله همزیستی در جوامع چندفرهنگی را نمی‌توان صرفاً با تدوین قواعد یا تعیین معیارهای داوری حل کرد؛ زیرا کیفیت زندگی مشترک بیش از آنکه به قوانین وابسته باشد، به فضایل اخلاقی و معرفتی شهروندان بستگی دارد. از این‌رو، پرسش اساسی پژوهش آن است که چه نوع شخصیتی می‌تواند ضمن پابندی به باورهای اخلاقی خود، با صاحبان دیدگاه‌های متفاوت رابطه‌ای مبتنی بر احترام، انصاف و مسئولیت برقرار کند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم گذار از رویکردهای قاعده‌محور به اخلاق فضیلت است.

اخلاق فضیلت که ریشه در سنت فلسفه اخلاق باستان دارد و در دهه‌های اخیر دوباره مورد توجه قرار گرفته است، به جای تمرکز بر «عمل درست»، بر پرورش «فاعل اخلاقی فضیلت‌مند» تأکید می‌کند (Hursthouse, ۱۹۹۹: ۲۸). در این رویکرد، پرسش اصلی از «چه باید کرد؟» به «برای زیستن اخلاقی باید چگونه انسانی بود؟» تغییر می‌یابد و بر این باور است که نهاده‌ها شدن فضایل اخلاقی و معرفتی، رفتارهای درست را به صورت پایدار پدید می‌آورد (زاگزبسکی و پویمن، ۱۳۹۲: ۳۰). از این منظر، همزیستی در جوامع چندفرهنگی نه در حذف اختلاف‌های اخلاقی، بلکه در پرورش منش‌های فضیلت‌مند تحقق می‌یابد.

بر این اساس، نوآوری مقاله حاضر در انتقال مسئله تفاوت‌های اخلاقی از سطح تعارض میان نظریه‌های اخلاقی به سطح فضایل لازم برای همزیستی میان‌فرهنگی است. مقاله استدلال می‌کند که حکمت عملی، فروتنی فکری، عدالت، شجاعت، همدلی فکری، گشودگی ذهنی، بخشش و استقلال فکری، مهم‌ترین فضایل اخلاقی و معرفتی برای مواجهه مسئولانه با اختلاف‌های اخلاقی‌اند و امکان گفت‌وگو، احترام متقابل و

همزیستی پایدار را بدون چشم‌پوشی از هویت و باورهای اخلاقی افراد فراهم می‌کنند. ابتدا به نقد رویکردهای عمل محور سپس رویکرد فضیلت محور بیان می‌شود.

۱. نقد رویکردهای عمل محور

۱-۲. نسبی‌گرایی اخلاقی (فرهنگی)

یکی از مهم‌ترین رویکردها در تبیین اختلافات اخلاقی، نسبی‌گرایی اخلاقی یا فرهنگی است. روایت هرودوت از گفت‌وگوی داریوش با یونانیان و قوم کالاتی، نمونه‌ای سستی از تفاوت داورهای اخلاقی میان فرهنگ‌هاست؛ به گونه‌ای که رفتاری که در فرهنگی نشانه احترام به والدین تلقی می‌شود، در فرهنگ دیگر امری هولناک به شمار می‌آید (ریچلز، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۰). این روایت نشان می‌دهد که بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در بستر سنت‌های فرهنگی شکل می‌گیرند.

بر این اساس، نسبی‌گرایی فرهنگی معتقد است باورها و داورهای اخلاقی باید در چارچوب فرهنگ پدیدآورنده آنها فهمیده شوند و ارزیابی آنها با معیارهای بیرونی موجه نیست (VanBrakel & Ma, ۲۰۱۶: ۶۹) از این رو، اعتبار معیارهای جهان‌شمول اخلاقی را مورد تردید قرار داده و درستی یا نادرستی بسیاری از رفتارها را وابسته به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند (Christensen, ۱۹۶۰: ۳۱)؛ (Biletzki, ۲۰۱۵: ۶۶) نقطه قوت این رویکرد، تأکید بر احترام به فرهنگ‌های گوناگون و پرهیز از قوم‌مداری است.

با وجود این، نسبی‌گرایی با محدودیت‌های مهمی روبه‌روست. وجود برخی هنجارهای مشترک، مانند منع قتل و دروغ‌گویی، نشان می‌دهد همه ارزش‌های اخلاقی به یک اندازه وابسته به فرهنگ نیستند (ریچلز، ۱۳۹۶، ص ۵۵). همچنین، همان‌گونه که برخی ادراکات، مانند قواعد منطقی و ریاضی، اعتبار عام دارند، نمی‌توان همه گزاره‌های اخلاقی را نسبی دانست (گودرزی و رضایی، ۱۴۰۱، ص ۷۶). به علاوه، اگر همه نظام‌های اخلاقی به یک اندازه معتبر باشند، امکان نقد رفتارهایی مانند برده‌داری، تبعیض و خشونت سازمان‌یافته از بین می‌رود.

نقد دیگر، خودمتناقض بودن این نظریه است؛ زیرا اگر گزاره «هیچ معیار اخلاقی جهان‌شمولی وجود ندارد» ادعایی عام باشد، خود به گزاره‌ای جهان‌شمول تبدیل می‌شود و اگر صرفاً نسبی باشد، اعتبار فراگیر خود را از دست می‌دهد (گودرزی و رضایی، ۱۴۰۱: ۷۶). به علاوه، نسبی‌گرایی هرچند منشأ اختلافات اخلاقی را تبیین می‌کند، اما درباره چگونگی زندگی مشترک در متن این اختلافات پاسخی ارائه نمی‌دهد؛ از این رو، بیش از آنکه راهنمای مواجهه با تفاوت‌های اخلاقی باشد، صرفاً چرایی پیدایش آنها را توضیح می‌دهد.

۲-۱. مطلق‌گرایی اخلاقی

در مقابل نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی اخلاقی بر وجود اصول اخلاقی ثابت، عام و مستقل از شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی تأکید می‌کند (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۹۴). بر اساس این دیدگاه، ارزش‌هایی مانند عدالت، صداقت و کرامت انسانی از اعتبار فرافرهنگی برخوردارند و اختلاف فرهنگ‌ها مانع از داوری اخلاقی بر اساس این اصول نمی‌شود؛ از این رو، سعادت‌گرایان، لذت‌گرایان، وجدان‌گرایان و به‌ویژه وظیفه‌گرایان از این رویکرد دفاع کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۱).

مطلق‌گرایی را می‌توان به دو تقریر تقسیم کرد: تقریر حداکثری که همه احکام اخلاقی را مطلق و تغییرناپذیر می‌داند و تقریر حداقلی که اطلاق را به اصول بنیادین محدود کرده و انعطاف را در مقام تطبیق می‌پذیرد (پیرو و شریفی، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸). تقریر دوم، ضمن حفظ جهان‌شمولی اصول، تفاوت موقعیت‌های عینی را نیز در نظر می‌گیرد.

مهم‌ترین امتیاز مطلق‌گرایی، حفظ امکان نقد اخلاقی فرهنگ‌هاست؛ زیرا بر پایه اصول جهان‌شمول می‌توان رفتارهایی مانند برده‌داری، نسل‌کشی و تبعیض نژادی را محکوم کرد. با این حال، همانطور که هینمن یادآور می‌شود، باور به در اختیار داشتن حقیقت مطلق، هرچند لازمه منطقی این نظریه نیست، در عمل می‌تواند انگیزه فهم دیدگاه‌های اخلاقی دیگر فرهنگ‌ها را کاهش داده و زمینه خودبرتربینی اخلاقی را فراهم آورد (هینمن، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

به علاوه، مطلق‌گرایی نیز پاسخ کاملی به مسئله این مقاله نمی‌دهد؛ زیرا تمرکز آن بر اعتبار اصول اخلاقی است، نه بر چگونگی زیستن با اختلاف در تفسیر و اجرای آنها. در بسیاری از جوامع چندفرهنگی، تعارض‌ها میان تفسیرهای متفاوت از ارزش‌های مشترکی چون آزادی، عدالت و کرامت انسانی رخ می‌دهد و حل آنها، افزون بر قواعد، مستلزم فضایل اخلاقی و معرفتی مانند حکمت عملی، فروتنی فکری، همدلی و گشودگی ذهنی است.

۱-۳. کثرت‌گرایی اخلاقی

کثرت‌گرایی اخلاقی می‌کوشد راهی میانه میان نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی ارائه دهد. به باور هینمن، این رویکرد نه همه داورهای اخلاقی را وابسته به فرهنگ می‌داند و نه تنها یک پاسخ اخلاقی را معتبر می‌شمارد، بلکه بر وجود راه‌حل‌های معقول متعدد و مشروعیت تفاوت‌های فرهنگی در تحقق ارزش‌های اخلاقی تأکید می‌کند (هینمن، ۱۳۹۸: ۶۷، ۱۰۴). با گسترش جوامع چندفرهنگی، این رویکرد اهمیت بیشتری یافته است (توسلی، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

برخلاف نسبی‌گرایی، کثرت‌گرایی وجود معیارهای عقلانی برای ارزیابی اخلاقی را انکار نمی‌کند و معتقد است تنوع ارزش‌ها نامحدود و بی‌ضابطه نیست؛ بنابراین همچنان می‌توان درباره صدق، کذب و موجه بودن احکام اخلاقی سخن گفت (Weinstock, ۱۹۹۸: ۵۲۹-۵۳۰) در این چارچوب، اختلافات اخلاقی نه نشانه فقدان حقیقت، بلکه بیانگر تنوع شیوه‌های مشروع تحقق ارزش‌های انسانی‌اند (هینمن، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

با وجود این، کثرت‌گرایی نیز عمدتاً در سطح اصول و قواعد باقی می‌ماند و کمتر به منش اخلاقی افرادی می‌پردازد که باید این اختلافات را در زندگی روزمره مدیریت کنند. پذیرش تكثر، به‌تنهایی تضمین‌کننده گفت‌وگویی همراه با احترام، انصاف و مسئولیت نیست؛ زیرا کیفیت این تعامل بیش از هر چیز به فضایل اخلاقی و معرفتی کنشگران وابسته است.

در نتیجه، هر سه رویکرد، با وجود تفاوت‌های بنیادین، بر اعتبار قواعد و احکام اخلاقی تمرکز دارند، نه بر پرورش منش اخلاقی. نسبی‌گرایی منشاً تفاوت‌ها را توضیح می‌دهد، مطلق‌گرایی امکان دآوری اخلاقی را حفظ می‌کند و کثرت‌گرایی پذیرش تفاوت را تسهیل می‌سازد؛ اما هیچ‌یک به‌طور کامل تبیین نمی‌کنند که چه ویژگی‌هایی انسان را قادر می‌سازد در متن این تفاوت‌ها زندگی مشترکی پایدار داشته باشد. ازاین‌رو، گذر به اخلاق فضیلت ضروری است؛ رویکردی که قانون توجه را از «چه باید کرد» به «چگونه انسانی باید بود» منتقل می‌کند و همزیستی اخلاقی را در گرو پرورش فضایل اخلاقی و معرفتی می‌داند.

۲. رویکرد فضیلت‌محور؛ راهکاری برای زندگی با تفاوت‌های اخلاقی در جوامع

چندفرهنگی

نقد رویکردهای رایج نشان داد که نسبی‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی و کثرت‌گرایی، با وجود اختلاف‌های جدی، در یک ویژگی بنیادین مشترک‌اند؛ هر سه در زمره نظریه‌های **عمل‌محور** قرار می‌گیرند و محور اصلی تحلیل خود را «درستی یا نادرستی افعال» و «اعتبار قواعد اخلاقی» قرار می‌دهند. در چنین رویکردی، اختلاف‌های اخلاقی نیز عمدتاً به صورت تعارض میان قواعد، ارزش‌ها و هنجارها فهمیده می‌شود. ازاین‌رو، هنگامی که انسان‌ها با فرهنگ‌های متفاوت روبه‌رو می‌شوند، مسئله اصلی این است که کدام قاعده باید پذیرفته شود یا کدام نظام اخلاقی بر دیگری برتری دارد. این نگاه، اگرچه می‌تواند درباره مشروعیت قواعد اخلاقی بحث کند، اما کمتر می‌تواند منش و شخصیت لازم برای همزیستی با انسان‌هایی را که از سنت‌های اخلاقی متفاوتی برخوردارند، پرورش دهد.

راه خارج شدن از این بن‌بست، بازگشت به سنتی است که بیش از دو هزار سال بنیان اندیشه اخلاقی را تشکیل می‌داد؛ سنتی که به جای تمرکز بر قواعد و اعمال، محور اخلاق را «انسان» و «منش او» می‌داند. در حقیقت، اخلاق در جهان باستان پیش از آنکه درباره «بایدها و نبایدهای رفتاری» باشد، درباره این پرسش بنیادین بود که انسان

چگونه باید زندگی کند و چگونه باید جهان پیرامون خود را ببیند (دروینسکی، ۱۳۶۸: ۲۱). از همین رو، کنفوسیوس فضیلت اخلاقی را ارزشمندتر از هر منفعت دیگری دانسته و تصریح می‌کند که انسان‌ها ممکن است در آب و آتش جان خود را از دست بدهند، اما هیچ‌گاه به سبب روی آوردن به فضیلت نابود نمی‌شوند (کنفوسیوس، ۱۳۴۷: ۸۴). این نگاه نشان می‌دهد که در سنت‌های بزرگ اخلاقی، فضیلت نه وسیله‌ای برای انجام برخی رفتارهای خاص، بلکه شیوه‌ای برای زیستن بوده است.

تحول مفهوم فضیلت در اندیشه یونان نیز همین نکته را تأیید می‌کند. در آثار هومر، فضیلت هنوز بیشتر به معنای برتری، توانایی و شایستگی بود و به قدرت، مهارت و شجاعت پهلوانی اطلاق می‌شد (یگر، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۱؛ شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۲). اما با افلاطون، فضیلت صورتی کاملاً اخلاقی پیدا کرد و چهار فضیلت اصلی یعنی دانایی، شجاعت، اعتدال و عدالت به عنوان بنیان شخصیت انسانی معرفی شدند (پروتاگوراس: ۳۳۰). این مسیر در اندیشه ارسطو به اوج رسید؛ جایی که فضیلت، اساس نظریه اخلاق شد و اخلاق نیکوماخوس و اخلاق اودموس بر محور پرورش منش انسانی شکل گرفتند. همین سنت بعدها در فلسفه اسلامی نیز ادامه یافت و فیلسوفانی همچون فارابی، خواجه نصیر طوسی، غزالی و نراقی، اخلاق را بر پایه فضایل انسانی تبیین کردند. بنابراین، آنچه امروز از آن با عنوان «اخلاق فضیلت» یاد می‌شود، نه نظریه‌ای جدید، بلکه بازگشت به سنت دیرین فلسفه اخلاق است.

نکته قابل توجه آن است که این سنت کهن، با آغاز دوران مدرن به حاشیه رانده شد. برای بیش از دو هزار سال، فضیلت، محور اصلی اندیشه اخلاقی بود، اما با ظهور فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی، تمرکز از «فاعل اخلاقی» به «فعل اخلاقی» انتقال یافت. از این پس، یا میزان سود حاصل از عمل، همانند دیدگاه جرمی بنتام و جان استوارت میل، معیار ارزش اخلاقی تلقی شد یا مطابقت رفتار با قانون اخلاقی، همانند نظریه کانت، ملاک ارزیابی قرار گرفت. در نتیجه، منش، شخصیت، انگیزه و ملکات اخلاقی که هسته اصلی اخلاق فضیلت را تشکیل می‌دادند، جای خود را به قواعد، وظایف و پیامدها

دادند. این دگرگونی، اخلاق را بیش از پیش به اخلاقی «قاعده‌محور» تبدیل کرد و ظرفیت آن را برای مواجهه با پیچیدگی‌های روابط انسانی، به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی، کاهش داد.

از نیمه دوم قرن بیستم، این غفلت تاریخی مورد نقد جدی قرار گرفت. الیزابت آنسکوم در کتاب *فلسفه اخلاق مدرن* استدلال کرد که بخش عمده فلسفه اخلاق جدید، بیش از اندازه درگیر مفاهیمی همچون «عمل درست» و «عمل نادرست» شده و از شخصیت اخلاقی انسان غفلت کرده است. از نظر وی، به جای ارزیابی صرف اعمال، باید ویژگی‌های منشی عامل اخلاقی مورد توجه قرار گیرد. این نقد، نقطه آغاز احیای اخلاق فضیلت در فلسفه معاصر شد و سبب گردید بار دیگر منش اخلاقی در مرکز مباحث فلسفه اخلاق قرار گیرد.

در اخلاق فضیلت، ارزش اخلاقی عمل از شخصیت فاعل جدا نیست. بر اساس این رویکرد، عمل درست، عملی است که از یک انسان فضیلت‌مند صادر شود. بنابراین، اخلاق فضیلت، برخلاف نظریه‌های عمل‌محور، تنها به رفتارهای ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه شخصیت، احساسات، انگیزه‌ها و عادات اخلاقی را نیز در قلمرو اخلاق قرار می‌دهد. به همین دلیل، این نظریه در برابر اخلاق مبتنی بر عمل قرار می‌گیرد و اساس آن بر فضایل و ملکات اخلاقی استوار است (Zagzebski, ۲۰۰۴: xi).

این ویژگی، اخلاق فضیلت را به مناسب‌ترین چارچوب برای زندگی در جوامع چندفرهنگی تبدیل می‌کند. در چنین جوامعی، اختلاف بر سر قواعد اخلاقی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا هر فرهنگ، سنت، مجموعه‌ای از هنجارهای خاص خود را دارد. اگر نقطه آغاز، قواعد باشند، اختلاف‌ها نیز پایدار خواهند ماند. اما اگر محور، شخصیت اخلاقی انسان باشد، بسیاری از فضایل همچون انصاف، احترام، بردباری، شفقت، تواضع، عدالت و خیرخواهی می‌توانند مبنای تعامل میان فرهنگ‌های مختلف قرار گیرند، بی‌آنکه لازم باشد همه افراد درباره تمام قواعد اخلاقی به توافق برسند. از

این منظر، اخلاق فضیلت به جای حذف اختلاف‌های اخلاقی، ظرفیت زیستن با اختلاف‌ها را در انسان‌ها پرورش می‌دهد.

تقریر سعادت‌گرایانه اخلاق فضیلت نیز این نتیجه را تقویت می‌کند. بر اساس این تقریر، هر موجودی غایتی دارد و کمال انسان در رسیدن به غایت خویش است (خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵). ارسطو این غایت را سعادت می‌نامد و سعادت را چیزی جز زندگی فضیلت‌مندانه نمی‌داند؛ زیرا سعادت، فعالیت نفس مطابق با فضیلت است. افلاطون نیز اخلاق را بر جست‌وجوی سعادت و نیک‌بختی استوار می‌کرد (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۲۴۷). بنابراین، زندگی اخلاقی زمانی تحقق می‌یابد که فضایل در شخصیت انسان نهادینه شوند، نه صرفاً هنگامی که او برخی قواعد را رعایت کند.

در کنار تقریر سعادت‌گرایانه، تقریر فاعل‌مبنا نیز بر نقش تعیین‌کننده منش تأکید می‌کند. مایکل اسلوت ارزش اخلاقی افعال را وابسته به فضایل و انگیزه‌های اخلاقی فاعل می‌داند و معتقد است افعال خوب، افعالی هستند که از انگیزه‌های خوب سرچشمه می‌گیرند (Slote, ۲۰۰۱: ۲۴) در نتیجه، آنچه پیش از هر چیز باید اصلاح شود، شخصیت انسان است، نه صرفاً رفتارهای او.

جالب آنکه همین تحول در فلسفه اخلاق، در معرفت‌شناسی معاصر نیز رخ داده است. از سال ۱۹۸۰، با طرح نظریه معرفت‌شناسی فضیلت توسط ارنست سوسا، تمرکز معرفت‌شناسی نیز از «باور» به «صاحب باور» انتقال یافت. سوسا با طرح مفهوم فضیلت عقلانی کوشید مسائل مهم معرفت‌شناسی مانند نزاع مبناگرایی و انسجام‌گرایی، مسئله گتیه، ارزش معرفت، درون‌گرایی، برون‌گرایی و شک‌گرایی را از رهگذر فضایل عقلانی تبیین کند. در این رویکرد، برخلاف معرفت‌شناسی تحلیلی قرن بیستم که بر باورها و استدلال‌ها تمرکز داشت، شخصیت و منش شناختی انسان محور ارزیابی قرار گرفت.

معرفت‌شناسان فضیلت نیز، همانند اخلاق‌دانان فضیلت، دو گرایش عمده دارند؛ گروهی همچون سوسا، گریکو و گلدمن بر قوای شناختی قابل اعتماد تأکید می‌کنند و گروهی دیگر همچون زاگزیسکی، هوک‌وی، مونت‌مارکویت، منش عقلانی را محور اصلی

معرفت می‌دانند. با وجود این تفاوت، هر دو گروه در یک اصل اساسی اتفاق نظر دارند و آن اینکه ارزیابی معرفتی باید متوجه «عامل شناختی» باشد، نه صرفاً باورهای او. آنان می‌پرسند چه ویژگی‌های شخصیتی، انسان را به متفکری شایسته اعتماد تبدیل می‌کند، نه اینکه صرفاً کدام باور صادق است.

این هم‌گرایی میان اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت، ایده اصلی این مقاله را استحکام بیشتری می‌بخشد. همان‌گونه که در معرفت‌شناسی، برای دستیابی به معرفت صحیح، پرورش فضایل عقلانی ضروری است، در اخلاق نیز برای تحقق همزیستی در جوامع چندفرهنگی، صرف تدوین قواعد اخلاقی کافی نیست، بلکه باید انسان‌هایی تربیت شوند که دارای فضایل اخلاقی و عقلانی باشند. در هر دو حوزه، پرسش اصلی از «عمل» و «باور» به «فاعل» منتقل شده است؛ یعنی به جای آنکه بپرسیم «کدام عمل درست است؟» یا «کدام باور موجه است؟»، باید بپرسیم «چه انسانی قادر است درست عمل کند و به درستی بیندیشد؟» (wright, ۲۰۰۹: ۹۳).

بر این اساس، رویکرد فضیلت محور پاسخی عمیق‌تر از نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و کثرت‌گرایی به مسئله زندگی در جوامع چندفرهنگی ارائه می‌دهد. این رویکرد نه با حذف تفاوت‌های اخلاقی، نه با تحمیل یک نظام اخلاقی و نه صرفاً با پذیرش تکثر قواعد، بلکه با پرورش شخصیت‌های فضیلت‌مند، زمینه شکل‌گیری گفت‌وگو، مدارا، انصاف، تواضع، خیرخواهی و احترام متقابل را فراهم می‌سازد. از این رو، می‌توان گفت آنچه زیستن با تفاوت‌های اخلاقی را ممکن می‌کند، پیش از هر چیز وجود انسان‌های فضیلت‌مند است، نه صرفاً وجود قواعد اخلاقی بیشتر یا دقیق‌تر. این همان نقطه‌ای است که اخلاق فضیلت، افق تازه‌ای برای حل مسئله همزیستی در جوامع چندفرهنگی می‌گشاید. در ادامه با بیان مهمترین فضایل اخلاقی و معرفتی به تبیین عمیق‌تر این رویکرد می‌پردازیم.

۱-۲. حکمت عملی

فضیلت بنیادین برای زیستن با تفاوت‌های اخلاقی نخستین و بنیادی‌ترین فضیلت برای تحقق همزیستی اخلاقی در جوامع چندفرهنگی، حکمت عملی (فرونسیس) است. در موقعیت‌هایی که قواعد اخلاقی برخاسته از فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر تعارض می‌یابند، آنچه انسان را به تصمیمی مسئولانه رهنمون می‌سازد، نه صرف آگاهی از قواعد، بلکه قدرت داوری درست در شرایط عینی است. از این رو، ارسطو حکمت عملی را جدایی‌ناپذیر از فضیلت اخلاقی می‌داند و تصریح می‌کند که «آدمی ممکن نیست بدون حکمت عملی نیک به معنای دقیق (اخلاقی) باشد و ممکن نیست بدون فضیلت اخلاقی دارای حکمت عملی باشد» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۲۳۷). از نظر او، حکمت عملی توانایی تشخیص آن چیزی است که برای زندگی نیک و سعادت‌بخش سودمند است، نه صرفاً منافع جزئی و گذرا (همان: ۲۱۵). این فضیلت در جوامع چندفرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از موقعیت‌ها با قواعد از پیش تعیین‌شده قابل حل نیستند و مستلزم فهم شرایط و انتخاب مناسب‌ترین شیوه تعامل‌اند.

ارسطو قلمرو حکمت عملی را امور متغیر انسانی می‌داند؛ اموری که با قواعد کلی به‌تنهایی سامان نمی‌یابند. حکمت عملی، هرچند بر اصول کلی تکیه دارد، در مقام عمل به ویژگی‌های هر موقعیت توجه می‌کند و از این رو تجربه را مکمل شناخت نظری می‌شمارد؛ زیرا تعیین اینکه در هر موقعیت «چه باید کرد و چه نباید کرد» تنها با حکمت عملی ممکن است (همان: ۲۲۲، ۲۲۹). این تحلیل نشان می‌دهد که در جوامع چندفرهنگی، همزیستی بیش از حفظ قواعد، به قدرت قضاوت اخلاقی نیاز دارد.

اهمیت حکمت عملی در آن است که شرط تحقق سایر فضایل نیز به شمار می‌آید. ارسطو تأکید می‌کند که موضوع حکمت عملی، صرف شناخت فضایل نیست، بلکه تحقق آنها در عرصه عمل است و «قاعده درست» به وسیله حکمت عملی تعیین می‌شود؛ از این رو هیچ‌یک از فضایل، بدون حکمت عملی به کمال نمی‌رسند (همان: ۲۳۷). در نتیجه، عدالت، انصاف، احترام و خیرخواهی نیز تنها زمانی در تعاملات بین‌فرهنگی به‌درستی تحقق می‌یابند که با حکمت عملی همراه باشند.

این ایده در نظریه فضیلت معاصر نیز استمرار یافته است. زاگزبسکی حکمت عملی را پیونددهنده فضایل اخلاقی و عقلانی می‌داند و سه کارکرد اساسی برای آن برمی‌شمارد: تشخیص حد وسط فضایل، ایجاد تعادل میان فضایل مختلف و هماهنگ ساختن آنها در فرآیند تصمیم‌گیری و عمل (Zagzebski, ۱۹۹۸: ۲۱۹-۲۲۲). از این رو، زندگی در جوامع چندفرهنگی بیش از قواعد، به انسانهایی نیاز دارد که بتوانند در موقعیت‌های پیچیده میان ارزش‌ها و فضایل مختلف تعادل برقرار کنند.

بر این اساس، حکمت عملی زیربنای همزیستی بین‌فرهنگی است. در جوامع متکثر، بسیاری از مسائل اخلاقی با ارجاع صرف به قواعد حل نمی‌شوند، بلکه نیازمند افرادی‌اند که شرایط هر موقعیت را به درستی دریابند، میان فضایل مختلف تعادل برقرار کنند و با قضاوتی سنجیده مناسب‌ترین شیوه تعامل را برگزینند. به تعبیر زاگزبسکی، بسیاری از فعالیت‌های اخلاقی و معرفتی با پیروی صرف از قواعد هدایت نمی‌شوند، بلکه به «قضاوت خوب» نیاز دارند؛ قضاوتی که محصول حکمت عملی است (Zagzebski, ۱۹۹۸: ۲۱۹-۲۲۲). از این رو، حکمت عملی را می‌توان زیربنای سایر فضایل برای همزیستی بین‌فرهنگی دانست.

۲-۲. فروتنی فکری

فروتنی فکری یکی از بنیادی‌ترین فضایل برای همزیستی اخلاقی در جوامع چندفرهنگی است. در چنین جوامعی، مانع اصلی گفت‌وگوی اخلاقی، بیش از اختلاف باورها، خودبرتربینی معرفتی و ناتوانی در پذیرش امکان خطاست. فروتنی فکری این امکان را فراهم می‌کند که افراد ضمن پایبندی به باورهای خود، آمادگی بازنگری در آنها را نیز حفظ کنند. هرچند تعریف واحدی از این فضیلت وجود ندارد، بیشتر دیدگاه‌ها آن را به آگاهی از محدودیت‌های معرفتی، تعصب‌ها، پیش‌داوری‌ها و امکان خطای خویش تفسیر کرده‌اند (الدرد و پل، ۱۳۹۸: ۸۲؛ الدرد و پل، ۱۳۹۹: ۳۲؛ Whitcomb et al: ۲۰۱۵). چنین نگرشی، انسان را از انحصار حقیقت در فرهنگ یا نظام اخلاقی خود باز می‌دارد و زمینه احترام به دیدگاه‌های دیگر را فراهم می‌کند.

البته فروتنی فکری صرف آگاهی از محدودیت‌ها نیست. ممکن است فرد به محدودیت‌های خود آگاه باشد، اما همچنان بر باورهای نادرست اصرار ورزد. همچنین تفسیر آن به بی‌اعتنایی نسبت به منزلت اجتماعی نیز به‌تنهایی کافی نیست. رابرتز و وود، فروتنی فکری را در برابر رذایلی چون تکبر، خودپسندی و خودسری قرار داده و آن را رهایی از دغدغه افراطی نسبت به اعتبار و برتری شخصی می‌دانند (Roberts, ۲۰۰۹: ۲۰۹ and Wood, ۲۰۰۷). همان‌گونه که بزرگ‌نمایی توانایی‌های معرفتی نادرست است، کوچک‌شمردن آنها نیز فضیلت محسوب نمی‌شود؛ زیرا انسان فروتن از توانایی‌های خود آگاه است، بی‌آنکه گرفتار خودبرتربینی شود (خداپرست، ۱۳۹۷: ۳۷۵).

ازاین‌رو، مناسب‌ترین تفسیر آن است که فروتنی فکری را حد وسط میان تکبر فکری و فقدان اعتماد به نفس فکری بدانیم. بر این اساس، فروتنی فکری عبارت است از ارزیابی واقع‌بینانه باورهای خویش، آمادگی برای اصلاح آنها در پرتو شواهد کافی و در عین حال حفظ استواری در باورهای موجه (Barrett, ۲۰۱۷: ۱-۲) چنین برداشتی نه به نسبی‌گرایی می‌انجامد و نه به جزم‌اندیشی. فرد فروتن از نقد استقبال می‌کند، در صورت آشکار شدن خطا باور خود را اصلاح می‌کند و در عین حال، از باورهای مستند خویش با اعتماد به نفس معرفتی دفاع می‌کند، بی‌آنکه به تحقیر دیگران بینجامد (Pritchard, ۲۰۲۰: ۴۰۵).

فروتنی فکری بر سه مؤلفه استوار است: آگاهی از محدودیت‌ها و امکان خطا (الدر و پل، ۱۳۹۸: ۸۲؛ الدر و پل، ۱۳۹۹: ۳۲)، ارزیابی واقع‌بینانه توانایی‌ها و ضعف‌های معرفتی، و تلاش مستمر برای اصلاح آنها از طریق پذیرش خطا، اعتراف به نادانی و افزایش معرفت (۱۰۸-۱۲۶: ۲۰۲۱ see King, ۲۰۲۱). این مؤلفه‌ها فروتنی فکری را از حالتی روان‌شناختی به فضیلتی پایدار و منش‌ساز تبدیل می‌کنند.

بر این اساس، فروتنی فکری یکی از مهم‌ترین فضایل برای همزیستی بین‌فرهنگی است؛ زیرا امکان گفت‌وگوی واقعی، یادگیری متقابل و اصلاح باورها را فراهم می‌کند. فرد فروتن حقیقت را در انحصار خود نمی‌بیند، اما از باورهای موجه خویش نیز دست

نمی‌کشد. او با انگیزه دستیابی به حقیقت، از دیگران می‌آموزد، دانش خود را به اشتراک می‌گذارد و تعامل معرفتی را جایگزین تحمیل باورها می‌سازد (Pritchard, ۲۰۲۰: ۴۰۵).

۳-۲. شجاعت اخلاقی

شجاعت یکی از فضایل بنیادین برای تحقق همزیستی در جوامع چندفرهنگی است. اگر فروتنی فکری انسان را به شنیدن دیدگاه‌های متفاوت فرا می‌خواند، شجاعت اخلاقی او را قادر می‌سازد در عین احترام به دیگران، از باورهای موجه و ارزش‌های اخلاقی خود نیز دفاع کند. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای انفعال یا چشم‌پوشی از حقیقت نیست، بلکه مستلزم آن است که انسان بدون هراس از فشارهای اجتماعی، باورهای خود را با احترام و استدلال بیان کند و در عین حال آمادگی اصلاح آنها را نیز داشته باشد. ازاین‌رو، شجاعت در همه فرهنگ‌ها فضیلتی شایسته ستایش و بزدلی ردیلتی نکوهیده به شمار آمده است (کنت و اسپونویل، ۱۳۸۴: ۶۱).

اهمیت شجاعت از دیرباز در فلسفه اخلاق مورد توجه بوده است. افلاطون آن را یکی از چهار فضیلت اصلی می‌داند و شجاعت را دانشی می‌شمارد که به انسان می‌آموزد از چه باید ترسید و از چه نباید ترسید (لاخس: ۱۹۵). ارسطو نیز شجاعت را نه صرف ترسیدن، بلکه مواجهه با امور «به‌درستی و از سر انگیزه درست، به شیوه درست و در زمان درست» تعریف می‌کند (NE.۱۱۱۵b۱۸-۱۹). ازاین‌رو، شجاعت همواره با حکمت عملی همراه است و انسان را قادر می‌سازد در موقعیت‌های اخلاقی بدانند چه زمانی باید از کرامت انسان‌ها دفاع کند و چگونه این دفاع را به شیوه‌ای اخلاقی انجام دهد.

ارسطو شجاعت را حد وسط میان جبن و تهور می‌داند. بنابراین، انسان شجاع نه بی‌پروا وارد هر نزاعی می‌شود و نه از ترس پیامدها، حقیقت را پنهان می‌کند، بلکه با اقدامی متعادل و مسئولانه عمل می‌کند (فارابی، ۱۳۹۰، ص ۶۰؛ ۱۳۸۸، ص ۲۲). این برداشت

برای جوامع چندفرهنگی نیز موثر است؛ زیرا برخی به نام احترام به تفاوت‌ها در برابر بی‌عدالتی سکوت می‌کنند و برخی دیگر به بهانه دفاع از حقیقت به تحقیر و طرد دیگران روی می‌آورند. رویکرد فضیلت‌محور هر دو رفتار را ردیلت دانسته و شجاعت را در دفاع حکیمانه از حقیقت همراه با حفظ کرامت دیگران می‌بیند.

از این‌رو، شجاعت یکی از ارکان همزیستی در جوامع چندفرهنگی است. گفت‌وگوی اخلاقی زمانی پایدار می‌ماند که افراد بتوانند باورهای خود را با انگیزه‌های اخلاقی، در زمان و شیوه‌ای مناسب و بر پایه حکمت عملی بیان کنند. جامعه فاقد شجاعت به سکوت و انفعال، و جامعه‌ای که شجاعت را با پرخاشگری یکی بگیرد، به تعارض‌های پایدار گرفتار می‌شود.

۲-۴. عدالت

عدالت بنیادی‌ترین فضیلتی است که امکان همزیستی پایدار در جوامع چندفرهنگی را فراهم می‌آورد. در جامعه‌ای که افراد با هویت‌های فرهنگی و اخلاقی متفاوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، روابط اجتماعی بیش از هر چیز به فضیلتی نیاز دارد که بر انصاف، رعایت حقوق و احترام متقابل استوار باشد. از این‌رو، عدالت پیش از آنکه اصلی حقوقی یا سیاسی باشد، فضیلتی اخلاقی و منش انسانی است که رفتار فرد را در مواجهه با دیگران هدایت می‌کند. به همین دلیل، عدالت از ارکان اصلی رویکرد فضیلت‌محور در مواجهه با تفاوت‌های اخلاقی به شمار می‌آید.

تاریخ فلسفه اخلاق نیز جایگاه محوری عدالت را تأیید می‌کند. افلاطون و ارسطو عدالت را ابتدا فضیلتی فردی و سپس زمینه‌ساز عدالت اجتماعی می‌دانند، در حالی که اندیشمندانی چون جان رالز عدالت اجتماعی را نقطه آغاز سامان اخلاقی جامعه تلقی می‌کنند (خزاعی، ۱۳۸۱: ۷۱). با وجود این تفاوت، هر دو دیدگاه بر این نکته اتفاق دارند که بدون عدالت، نه شخصیت اخلاقی انسان شکل می‌گیرد و نه جامعه‌ای پایدار. رویکرد فضیلت‌محور نیز بر این باور است که عدالت باید پیش از قوانین و نهادها در

شخصیت افراد نهادینه شود؛ زیرا قوانین عادلانه تنها با حضور شهروندان و مجریان عادل کارآمد خواهند بود.

گستره معنایی عدالت نیز ظرفیت آن را برای تنظیم روابط در جوامع متکثر نشان می‌دهد. واژه یونانی دیکاسونه تنها به اجرای قانون محدود نیست، بلکه درستکاری فردی و تقوای اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد (عنایت، ۱۳۵۱: ۳۲). بدین ترتیب، عدالت منش درونی انسان را به سوی انصاف، رعایت حقوق دیگران، پرهیز از تبعیض و احترام به کرامت انسان‌ها هدایت می‌کند؛ برداشتی که با نیازهای جوامع چندفرهنگی سازگارتر است، زیرا اختلاف‌های اخلاقی صرفاً با قوانین حل نمی‌شوند، بلکه به رفتار عادلانه افراد نیز وابسته‌اند.

بر این اساس، عدالت فضیلتی است که میان وفاداری به باورهای خویش و رعایت حقوق صاحبان باورهای دیگر، تعادل برقرار می‌کند. انسان عادل نه بر اساس تعلقات قومی یا فرهنگی، بلکه بر پایه کرامت انسانی با دیگران رفتار می‌کند و از تبعیض و پیش‌داوری می‌پرهیزد. وی در مواجهه با اختلاف‌های اخلاقی نه به حذف دیگری می‌اندیشد و نه از اصول اخلاقی خود دست می‌کشد، بلکه با رعایت انصاف، زمینه اعتماد، گفت‌وگوی سازنده و همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌سازد.

۲-۵. همدلی فکری

همدلی فکری یکی از فضایل اساسی برای تحقق همزیستی در جوامع چندفرهنگی است. اگر فروتنی فکری، انسان را به پذیرش امکان خطای خویش فرا می‌خواند و عدالت او را به رعایت حقوق دیگران متعهد می‌سازد، همدلی فکری امکان فهم واقعی دیدگاه‌های متفاوت را فراهم می‌کند. بسیاری از تعارض‌های اخلاقی نه از سوءنیت، بلکه از ناتوانی در درک شیوه اندیشیدن دیگران ناشی می‌شود. مقصود از این فضیلت، پذیرش بی‌چون‌وچرای باورهای دیگران نیست، بلکه تلاش برای فهم منطق، پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری باورهای آنان است. ازاین‌رو، همدلی فکری توانایی قرار دادن خود در موقعیت دیگری و بازسازی استدلال‌های او بر اساس

مفروضات خودش، نه پیش فرض های شخصی ما، است (الدر و پل، ۱۳۹۹: ۳۷؛ الدر و پل، ۱۳۹۸: ۸۳).

این فضیلت انسان را از خودمحوری معرفتی رهایی می بخشد و امکان می دهد بدون چشم پوشی از باورهای خود، منطق دیدگاه های دیگران را درک کند و همواره احتمال خطا و خودفریبی را درباره داوری های خویش در نظر بگیرد (الدر و پل، ۱۳۹۹: ۳۷؛ الدر و پل، ۱۳۹۸: ۸۳). در مقابل، خودمحوری فکری با ناتوانی در فهم تجربه و اندیشه دیگران، زمینه ساز تعصب، سوء تفاهم و بی اعتمادی است.

همدلی فکری به معنای تأیید همه دیدگاه ها یا نسبی انگاری نیست، بلکه تعلیق موقت داوری برای فهم دقیق تر دیگری است. هدف آن پذیرش نتایج دیگران نیست، بلکه فهم مسیر استدلال و پرسش هایی است که آنان را به آن نتایج رسانده است (قاضی مرادی، ۱۳۹۸: ۱۸۸). از این رو، این فضیلت مقدمه گفت و گوی عقلانی و نقد منصفانه است و اختلاف های اخلاقی را به فرصتی برای فهم متقابل تبدیل می کند.

بر این اساس، همدلی فکری یکی از ارکان رویکرد فضیلت محور در مواجهه با تفاوت های اخلاقی است. جامعه چندفرهنگی به شهروندانی نیاز دارد که پیش از داوری، جهان را از منظر دیگری ببینند و منطق شکل گیری باورهای او را درک کنند. چنین فضیلتی، بدون تضعیف حقیقت یا باورهای موجه، پیش داوری ها را کاهش داده، اعتماد متقابل را تقویت می کند و ظرفیت گفت و گوی بین فرهنگی را افزایش می دهد.

۲-۶. گشودگی ذهنی

گشودگی ذهنی از مهم ترین فضایل برای همزیستی در جوامع چندفرهنگی است. در چنین جوامعی، احترام به دیگری کافی نیست، بلکه افراد باید آمادگی بررسی منصفانه دیدگاه های متفاوت را نیز داشته باشند. در معرفت شناسی فضیلت، گشودگی ذهنی نه به معنای تردید دائمی در باورهای خود و نه پذیرش بی قید و شرط همه دیدگاه ها، بلکه فضیلتی برای حقیقت جویی از طریق مواجهه منصفانه با دیدگاه های بدیل است. مونتمارکت سه مؤلفه آن را انگیزه دستیابی به صدق، انگیزه بررسی اندیشه های نا آشنا و

تمایل واقعی به بررسی آنها می‌داند (۲۵-۲۴: Montmarquet, ۱۹۹۳؛ باتلی، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵)

زاگزبسکی نیز بر پذیرش واقعی اندیشه‌های جدید و ارزیابی بی‌طرفانه آنها تأکید می‌کند و این فرایند را در صورتی فضیلت‌مند می‌داند که انسان را به باورهای صادق نزدیک سازد (۱۷۷: Zagzebski, ۱۹۹۸؛ باتلی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). چنین فضیلتی در جوامع چندفرهنگی از جزم‌اندیشی و تعصب جلوگیری کرده و امکان ارزیابی منصفانه دیدگاه‌های مختلف را فراهم می‌آورد، بی‌آنکه به نسبی‌گرایی بینجامد.

بائر، گشودگی ذهنی را توانایی فراتر رفتن موقت از دیدگاه خود و بررسی جدی دیدگاه رقیب می‌داند و نشان می‌دهد که این فضیلت افزون بر موقعیت‌های تعارض، در یادگیری و داوری بی‌طرفانه نیز نقش اساسی دارد (۱۵۲-۱۴۱: Baehr, ۲۰۱۱)؛ خداپرست، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۴۱). با این حال، گشودگی ذهنی مستلزم بررسی همه دیدگاه‌ها نیست؛ بلکه به گفته ریگز، باید با تشخیص اینکه کدام دیدگاه‌ها ارزش بررسی دارند و در چه موقعیتی باید بررسی شوند، همراه باشد (۲۳: Riggs, ۲۰۱۶) (۲۵) از این رو، گشودگی ذهنی فضیلتی است که با حفظ تعهد به حقیقت، زمینه گفت‌وگوی عقلانی، کاهش تعصب و یادگیری متقابل را در جوامع چندفرهنگی فراهم می‌کند.

۷-۲ بخش

فضیلت گذشت و سخاوت در روابط بین‌فرهنگی بخشش از فضایل بنیادین همزیستی در جوامع چندفرهنگی است. زندگی در کنار انسان‌هایی با باورها و ارزش‌های متفاوت، ناگزیر با تعارض و رنجش همراه است و بدون روحیه گذشت، امکان شکل‌گیری اعتماد و همکاری پایدار از میان می‌رود. از این رو، بخشش روابط انسانی را از چرخه انتقام و دشمنی خارج کرده و زمینه بازسازی اعتماد و استمرار گفت‌وگوی اخلاقی را فراهم می‌سازد. در سنت اسلامی نیز بخشش از برترین فضایل اخلاقی و از زیرمجموعه‌های فضیلت سخا معرفی شده است (کاوندی، ۱۳۹۹: ۱۳).

در اخلاق فضیلت، بخشش همانند دیگر فضایل حد وسط میان افراط و تفریط است. ارسطو سخاوت را حد وسط میان اسراف و خست می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۵۳) و نراقی نیز آن را از برترین صفات اخلاقی و از ویژگی‌های پیامبران معرفی می‌کند (نراقی، ۱۳۹۳: ۲۱۸). بنابراین، بخشش صرفاً رفتاری موردی نیست، بلکه ملکه‌ای اخلاقی است که انسان را به بذل خیر در زمان، اندازه و انگیزه مناسب سوق می‌دهد؛ فضیلتی که در جوامع چندفرهنگی، امکان مدارا و ترمیم روابط انسانی را فراهم می‌سازد.

بخشش علاوه بر بعد اخلاقی، بعدی معرفتی نیز دارد. در بخشش معرفتی، انسان دانش و تجربه خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارد؛ امری که نه تنها سرمایه معرفتی او را کاهش نمی‌دهد، بلکه از رهگذر گفت‌وگو، امکان دستیابی به معرفت‌های تازه را نیز فراهم می‌آورد (Zagzebski, ۲۰۰۹: ۹۵-۹۶) این سخاوت معرفتی، انحصارطلبی فکری را کاهش داده و یادگیری متقابل را تقویت می‌کند.

بر این اساس، بخشش در رویکرد فضیلت‌محور تنها به گذشت از خطا یا کمک مادی محدود نیست، بلکه منش سخاوتمندانه‌ای است که انسان را به اشتراک‌گذاری خیرهای اخلاقی و معرفتی سوق می‌دهد. چنین روحیه‌ای اعتماد، یادگیری بین‌فرهنگی و همکاری پایدار را تقویت کرده و از تبدیل اختلاف‌های اخلاقی به دشمنی‌های ماندگار جلوگیری می‌کند.

۲-۸. استقلال

استقلال یکی از فضایل بنیادین برای زندگی در جوامع چندفرهنگی است. همزیستی با فرهنگ‌ها و نظام‌های اخلاقی متنوع، انسان را هم در معرض تأثیر دیدگاه‌های گوناگون و هم در معرض خطر جزماندیشی و تبعیت کورکورانه قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، استقلال به منزله فضیلتی اخلاقی و معرفتی، فرد را قادر می‌سازد ضمن بهره‌گیری از اندیشه دیگران، داوری نهایی خود را بر پایه تأمل، شواهد و استدلال شکل دهد. بنسود، استقلال را ویژگی منشی همراه با اعتماد به توانایی فرد در عمل، انتخاب و

شکل‌دهی به باورها می‌داند و آن را در اخلاق و معرفت، ناظر به توانایی تصمیم‌گیری و تشخیص امر درست معرفی می‌کند (Benson, ۱۹۸۷: ۲۰۵).

در رویکرد فضیلت‌محور، استقلال به معنای بی‌نیازی از دیگران یا گسستن از گفت‌وگو نیست، بلکه به معنای داوری بر اساس عقل و استدلال، نه اقتدار اشخاص، شهرت دیدگاه‌ها یا فشار اجتماعی است (الدرد و پل، ۱۳۹۸: ۸۲). در برابر آن، وابستگی فکری قرار دارد؛ حالتی که فرد بدون ارزیابی انتقادی، اندیشه دیگران را می‌پذیرد. هرچند تأثیرپذیری در مراحل آغازین آموزش یا دوره‌های گذار اجتناب‌ناپذیر است، تداوم آن فرایند حقیقت‌جویی را مختل می‌کند و باید در مسیر دستیابی به حقیقت کنار گذاشته شود (قاضی مرادی، ۱۳۹۸: ۲۷۹).

به تعبیر الدرد و پل، استقلال فکری بر آرمان تفکر مستقل استوار است؛ یعنی انسان باورها و ارزش‌های خود را با تأمل و ارزیابی عقلانی شکل دهد و در عین شنیدن، نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف، تنها باورهایی را بپذیرد که از شواهد و استدلال کافی برخوردار باشند (الدرد و پل، ۱۳۹۹: ۴۴). از این رو، حتی دیدگاه‌های رایج یا مورد حمایت صاحبان قدرت نیز صرفاً به دلیل جایگاه گوینده، پذیرفته نمی‌شوند.

در جوامع چندفرهنگی، استقلال تعادل میان احترام به دیگری و وفاداری به حقیقت را حفظ می‌کند. انسان مستقل نه در برابر هر دیدگاهی هویت اخلاقی خود را از دست می‌دهد و نه به سبب پیش‌فرض‌های فرهنگی، اندیشه‌های متفاوت را بی‌بررسی رد می‌کند؛ بلکه در کنار فروتنی فکری، گشودگی ذهنی و همدلی، مسئولیت‌دآوری نهایی را خود بر عهده می‌گیرد و باورهایش را بر پایه استدلال و تأمل عقلانی سامان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با این فرض آغاز شد که مسئله اصلی جوامع چندفرهنگی، نه صرف وجود تفاوت‌های اخلاقی، بلکه ناتوانی در همزیستی مسئولانه با این تفاوت‌هاست. بررسی سه رویکرد نسبی‌گرایی اخلاقی، مطلق‌گرایی اخلاقی و کثرت‌گرایی نشان داد که هرچند هر یک ظرفیت‌هایی برای تبیین تکثر اخلاقی دارند، اما در ارائه راهکاری پایدار برای

مدیریت اختلاف‌های عمیق اخلاقی با محدودیت‌هایی مواجه‌اند؛ نسبی‌گرایی معیارهای مشترک نقد اخلاقی را تضعیف می‌کند، مطلق‌گرایی در معرض طرد دیدگاه‌های رقیب قرار می‌گیرد و کثرت‌گرایی نیز غالباً راهنمای عملی کافی برای حل تعارض‌های واقعی ارائه نمی‌دهد. وجه مشترک این رویکردها، تمرکز بر قواعد و افعال اخلاقی، بیش از منش فاعل اخلاقی است. از این‌رو، این پژوهش با گذر از اخلاق قاعده‌محور به اخلاق فضیلت‌محور نشان داد که همزیستی پایدار بیش از تدوین قواعد تازه، به پرورش منش‌های اخلاقی و معرفتی نیاز دارد؛ زیرا انسان فضیلت‌مند می‌تواند ضمن پایبندی به باورهای خود، روابطی مبتنی بر احترام، انصاف و مسئولیت با دیگران برقرار کند. در این چارچوب، حکمت عملی، فروتنی فکری، شجاعت، عدالت، همدلی فکری، گشودگی ذهنی، بخشش و استقلال، مجموعه‌ای از فضایل مکمل را تشکیل می‌دهند که زمینه گفت‌وگو، اعتماد متقابل، یادگیری و همکاری میان فرهنگ‌های مختلف را فراهم می‌سازند.

بر این اساس، مهم‌ترین راه تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع چندفرهنگی، نه افزایش قوانین و نه حذف اختلاف‌های اخلاقی، بلکه تربیت انسان‌های فضیلت‌مند است. قوانین می‌توانند رفتارهای بیرونی را تنظیم کنند، اما قادر به ایجاد فضایل اخلاقی و معرفتی نیستند و دستیابی به مجموعه‌ای واحد از ارزش‌های اخلاقی نیز در جوامع متکثر نه همواره ممکن است و نه لزوماً مطلوب. در مقابل، پرورش فضایل می‌تواند زمینه‌ای مشترک برای تعامل سازنده میان صاحبان جهان‌بینی‌های متفاوت فراهم آورد و اختلاف‌های اخلاقی را از منشأ تعارض به فرصتی برای فهم، یادگیری و همکاری تبدیل کند. از این‌رو، آینده همزیستی در جوامع چندفرهنگی بیش از آنکه به نظریه‌پردازی درباره قواعد اخلاقی وابسته باشد، به احیای سنت اخلاق فضیلت و تربیت منش وابسته است؛ رویکردی که با تأکید بر حکمت عملی، فروتنی فکری، عدالت، شجاعت، همدلی فکری، گشودگی ذهنی، بخشش و استقلال، الگویی جامع

برای مدیریت تفاوت‌های اخلاقی و تحقق همزیستی پایدار در جهان معاصر ارائه می‌دهد.

پی‌نوشت

در فرایند ویراستاری این مقاله، از هوش مصنوعی ChatGPT به‌عنوان ابزاری کمکی برای بهبود نگارش، ویرایش زبانی و اصلاح ساختار جملات استفاده شده است. مسئولیت نهایی محتوای علمی، تحلیل‌ها، استدلال‌ها، استنادها و صحت مطالب بر عهده نویسنده است.

فهرست منابع

- ارسطو. (۱۳۸۱). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارسطو. (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- افلاطون. (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- الدر، لیندا؛ ریچارد پل. (۱۳۹۸). *آشنایی با هنر پرسشگری بر اساس تفکر انتقادی و اصول سقراطی*. ترجمه ی علی صاحب زمانی. تهران: نشر اختران، چاپ دوم.
- الدر، لیندا؛ ریچارد پل. (۱۳۹۹). *تفکر انتقادی*. ترجمه ی اکبر سلطانی و مریم آقازاده. تهران: نشر اختران، چاپ سوم.
- باتلی، هتر. (۱۳۹۷). *فضیلت: بررسی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی*. ترجمه امیرحسین خداپرست. تهران: نشر کرگدن.
- برنت، ریچارد پی. (۱۳۹۹). *نسبیت‌گرایی اخلاقی*، دانشنامه فلسفه اخلاق. مقدمه ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی، چاپ سوم، تهران: نشر سوفیا.

- پالمر، مایکل. (۱۳۸۹). *مسائل اخلاقی متن آموزشی فلسفه اخلاق*. ترجمه علیرضا آل بویه. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- توسلی، طیب. (۱۳۹۷). «کثرت گرایی فرهنگی و تأثیر آن بر نظام های تربیتی»، *پژوهش های فلسفی کلامی*، سال بیستم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۷۸ (صص ۱۶۵-۱۶۸).
- خداپرست، امیرحسین. (۱۳۹۷). *باور دینی و فضیلت عقلانی: تحول اخلاق باور دینی در تعامل با معرفت شناسی فضیلت گرایانه زاگزیسکی*. تهران: انتشارات هرمس.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۸۱). *از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی، خرد نامه صدرا*، شماره ۲۹. صص ۷۱-۷۷.
- ----- (۱۳۸۹). *اخلاق فضیلت*. تهران: انتشارات حکمت.
- جوادی، محسن. (۱۳۷۵). «سرشت اخلاقی دین»، *نقد و نظر*، شماره ۶.
- ریچلز، جیمز. (۱۳۹۶). *عناصر فلسفه اخلاق*. ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- زاگزیسکی، لیندا و لوئیس پویمن. (۱۳۹۲). «نظریه فضیلت»، *کتاب ماه دین*، ترجمه داوود قرجالو، شماره ۱۹۶، صص ۴۴-۳۰.
- دروینسکی، الک. (۱۳۶۸). *تاریخ علم اخلاق (سیر تحول مفهوم اخلاق)*، ترجمه فریدون شایان، تهران، انتشارات پیشرو.
- شهریاری، حمید. (۱۳۸۵)، *فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السیدیر مک اینتایر*، تهران: انتشارات سمت.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: انتشارات سروش.
- ----- (۱۳۹۰). *فارابی و راه سعادت (کاوشی در باب اخلاق فضیلت از نگاه فارابی)*. مقدمه و ترجمه نواب مقربی. به کوشش قاسم پور حسن. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۹۸). *درآمدی بر تفکر انتقادی*. تهران: نشر اختران، چاپ سوم.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۱). *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هرakلیت تا هابز*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاپلستن، فردریک. (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه*، جلد اول، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، چاپ چهارم،
- کاوندی، سحر. (۱۳۹۹). *فضیلت بخشودن از نظر موافقان و مخالفان. فصلنامه تأملات اخلاقی*، دوره ۱ شماره ۳. صص ۲۷-
- کنفوسیوس. (۱۳۴۷). *منتخب مکالمات*، ترجمه حسین کاظم زاده، ایرانشهر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- کنت، آندره و اسپونویل. (۱۳۸۴). *فضیلت‌های بزرگ*. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: انتشارات آگاه.
- گودرزی، مهدی و رضایی، مرتضی. (۱۴۰۱). نقد و بررسی نسبی گرایي توماس کهن در خصوص پیشرفت علم، *مجله معرفت*، شماره شش پیاپی ۲۹۷، صص ۶۹-۷۷.
- محمدی پیرو، احمد و شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۰). «نقش مطلق‌گرایی در حل نزاحمات اخلاقی»، *معرفت*، سال سوم، شماره اول، صص ۲۱-۴۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- نراقی، مولی مهدی. (۱۳۹۳). *علم اخلاق اسلامی (جامع السعادات)*. ترجمه سید جمال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات حکمت.
- هینمن، لارنس. (۱۳۹۸). *اخلاق: رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق*، سرپرست ترجمه میثم غلامی، تهران: نشر کرگدن.

- یگر، ورنر. (۱۳۷۶). *پای‌دیا*، جلد ۱ و ۲، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

-Aristotle. (۱۹۴۱). *Nicomachean Ethics*. Trans. W. D. Ross. In McKeon.

- Baehr Jason. (۲۰۱۱). *Inquirin Mind (On interllectual Virtue and Virtue Epistemology)*, Oxford University Press.

-Barrett. Justin I. ۲۰۱۷. intellectual humility. the Journal of positive psychology. p ۱-۲.

-Benson, John. (۱۹۸۷). *Who Is the Autonomous Man?* "In Kruschwitz and Roberts ۱۹۸۷.

-Biletzki, Anat. ۲۰۱۵. "Was Wittgenstein a Cultural Relativist?" pp. ۶۵-۷۶, in *Mind, Language and Action*, Moyal-Sharrock, Volker Munz, Annalisa Coliva (eds.). de Gruyter.

-Christensen, Harold. ۱۹۶۰. "Cultural Relativism and Premarital Sex Norms." *American Sociological Review* ۲۵(۱): ۳۱-۳۹.

-Hursthous, Rosalind. ۱۹۹۷. "virtue theory and abortion" in *virtue ethics*, eds. Roger crisp and Michael Slote. Oxford: oxford university press.

-King, Nathan L. ۲۰۲۱. *The excellent mind: intellectual virtue for everyday life*. Oxford university press.

-Pritchard , Duncan. . ۲۰۲۰. *journal of philosophy of education*, vol. ۵۴, No, Educating for intellectual humility and conviction.

-Riggs, W. (۲۰۱۶) "Open-Mindedness, Insight, and Understanding," in J. Baehr (ed.) *Intellectual Virtues in Education: Essays in Applied Virtue Epistemology*, London: Routledge.

-Roberts, R and wood W.J. ۲۰۰۷, *Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology*. Oxford: Clarendon Press

--Slote, M ۲۰۰۱, *Morals form Motives*, Oxford: Oxford University Press.

–Zagzebski, Linda.(۱۹۹۸). *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledge*.(New York: Cambridge University Press), second edition.

–———— (۲۰۰۴), "*Divine motivation theory*(cambridge: New York: Cambridge University Prees).

–———— (۲۰۰۹), *On Epistemology*, Wadsworth Cengage Learning.

–Ma, Lin, and Jaap VanBrakel. ۲۰۱۶. *Fundamentals of Comparative and Intercultural Philosophy*. State University of NewYork Press.

– Weinstocks ،Daniel . M ،Moral pluralism ،In Routledge Encyclopedia Of Philosophy ،۱۹۹۸، vol ۶.

–Wright, Sara. ۲۰۰۹. The Proper Structure of the Intellectual Virtues. *The Southern Journal of Philosophy*. Vol. XII.pp ۹۱-۱۱۱.